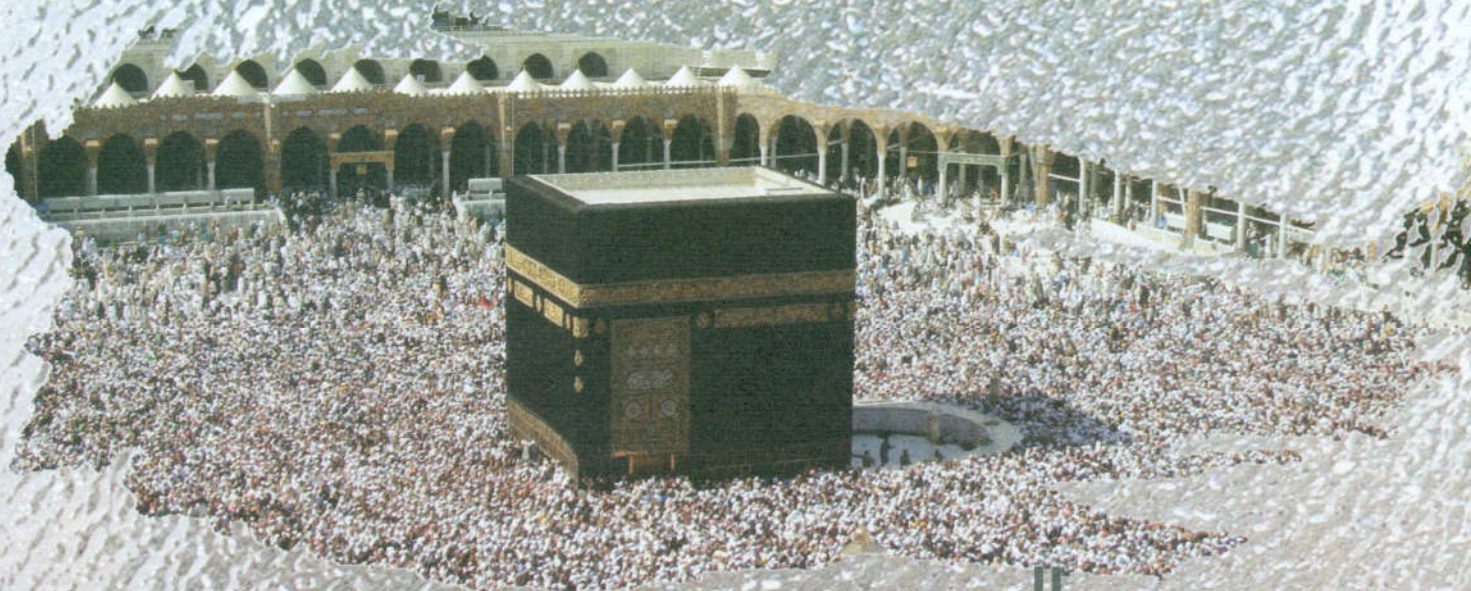




# پدر، عشق، پدر

به مناسبت عید سعید قربان

نمی‌دانم آیا تو هم در زندگی‌ات «اسماعیل» داری یا نه، اما برای چند لحظه خودت را بگذار جای ابراهیم!

«وَقَدْ نَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» خدا خودش هم گفته بود کار، کار سختی است، ذبح ذبح عظیمی است. ابراهیم ولی اهل «طاعت» بود. چون و چرا نکرد. دست اسماعیلش را گرفت و برد تا قربانی‌اش کند. مسیر چه قدر دور بود انگار! زمان چه قدر دیر می‌گذشت! حتما سعی می‌کرد در طول راه به اسماعیلش نگاه نکند، می‌ترسید دلش بلرزد اما فکرش را چه؟ فکر را که نمی‌توان خاموش کرد. همه خاطرات شیرینی که با اسماعیلش داشت می‌آمد جلوی چشمش. حتما یاد لحظه تولدش افتاده بود، وقتی برای اولین بار جسم لطیف فرزندش را در آغوش گرفت... حتما صدای خنده‌های کودکانه‌اش مدام می‌پیچید در گوشش، اولین کلمه‌هایی که به زبان آورده بود، «بابا، بابا» گفتن‌هایش... قلبش درد می‌گرفت انگار. شیطان هم دست از سرش برنمی‌داشت. مدام می‌آمد سراغش، وسوسه‌اش می‌کرد، اما ابراهیم دست بردار نبود...

\*\*\*

نمی‌دانم آیا مثل ابراهیم (علیه السلام) هستی یا نه؟ اما حتما تو هم برای خودت «اسماعیلی» داری. اسماعیل یعنی هر آنچه که بیشتر از هر چیز دیگری دوستش داری، با تمام وجود می‌خواهیش، به او وابسته‌ای... آیا تو هم حاضری برای خدا از «اسماعیلیت» بگذری؟